

Reconsideration of International Human Rights in the Face of Humanitarian Crises: A Case Study of Gaza and Lebanon with an Approach to Allameh Tabataba'i's Thought

Reza Azarian^{}

Assistant Professor, Department of Islamic Philosophy, School of Wisdom and Religions, Al-Mustafa International University, Qom, Iran .re.azarian@gmail.com

Abstract

The main issue of the current research to debate is that despite the establishment of international human rights frameworks, including the Universal Declaration of Human Rights, the Geneva Conventions, and institutions such as the UN Human Rights Council, in practice, they have not been able to prevent the widespread occurrence of human rights violations in humanitarian crises. In many cases, due to the political pressures of global powers, they have even suffered from double standards and selective application of justice. The structural inefficiency has led researchers to look for new foundations to reform or strengthen international human rights. In this regard, the thoughts of Allameh Tabataba'i, a prominent Shi'i thinker, with his emphasis on justice, human dignity, and inherent ones, are introduced as a significant alternative and indigenous theoretical framework. The research method is descriptive-analytical and, with a qualitative approach, examines the legal and philosophical dimensions of the humanitarian crises in Gaza and Lebanon. Within this framework, by analyzing international instruments, documents and human rights reports of reputable international institutions, as well as extracting the theoretical foundations of Allameh Tabataba'i's thoughts from his interpretative and philosophical works, an attempt has been made to simultaneously clarify the relationship between Islamic theories on human rights and the practical challenges of international human rights. The research results show that Allameh Tabataba'i's thought regarding justice, human dignity, and divine nature, as inviolable and timeless principles, can offer deeper ethical and philosophical frameworks compared to conventional models of human rights. From Allameh's perspective, justice is not only a legal principle but also a general rule in the social and natural order that must be implemented both in normal times and in times of crisis. Also, the inherent dignity of human beings, which originates from the divine nature, establishes a universal status for all individuals without exception, which has been subject to changing

Cite this article: Azarian, R.(2024). Reconsideration of International Human Rights in the Face of Humanitarian Crises: A Case Study of Gaza and Lebanon with an Approach to Allameh Tabataba'i's Thought. *Philosophy of Law*, 3(2), p. 205-230. <https://doi.org/10.22081/PHLQ.2024.70357.1075>

Received: 2024-04-05 ; **Revised:** 2024-06-18 ; **Accepted:** 2024-07-04 ; **Published online:** 2024-09-23

© The Author(s).

Article type: Research Article

Publisher: Baqir al-Olum University



<https://phlq.bou.ac.ir/>

and sometimes contradictory interpretations in many international human rights approaches. The inefficiency of global legal systems in protecting civilians in the crises of Gaza and Lebanon, in addition to structural reasons, is also due to the lack of a stable ethical foundation in international human rights. Integrating Allameh Tabataba'i's thoughts and ideas with international frameworks can offer new approaches that are both faithful to human and divine principles and, at the practical level, strengthen the ability to respond to humanitarian crises. Redefining human rights by relying on the values of justice, human dignity, and divine nature, along with creating global solidarity and especially the unity of Islamic countries in defending the rights of oppressed nations, can play an effective role in reducing humanitarian crises and pave the way for a more sustainable and just legal system.

Keywords: International Human Rights, Humanitarian Crises, Gaza, Lebanon, Allameh Tabataba'i, Social Justice, Human Dignity, Structural Injustice, Divine Nature.



بازاندیشی حقوق بشر بین‌المللی در مواجهه با بحران‌های انسانی: مطالعه موردی غزه و لبنان با رویکرد اندیشه علامه طباطبائی

رضا آذریان 

استادیار، گروه فلسفه اسلامی، مدرسه حکمت و ادیان، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران. re.azarian@gmail.com

چکیده

مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که با وجود تأسیس چارچوب‌های حقوق بشر بین‌المللی، ازجمله اعلامیه جهانی حقوق بشر، کنوانسیون‌های ژنو و نهادهایی نظیر شورای حقوق بشر سازمان ملل، در عمل نتوانسته‌اند از وقوع گسترده نقض حقوق بشر در بحران‌های انسانی جلوگیری کنند و حتی در بسیاری از موارد به دلیل فشارهای سیاسی قدرت‌های جهانی، دچار استانداردهای دوگانه و اعمال گزینشی عدالت شده‌اند. این ناکارآمدی ساختاری موجب شده که پژوهشگران به جست‌وجوی مبانی جدید برای اصلاح یا تقویت حقوق بشر بین‌المللی بپردازند. در این راستا، اندیشه‌های علامه طباطبائی، متفکر برجسته شیعی، با تأکید بر عدالت، کرامت انسانی و حقوق فطری، به‌عنوان یک چارچوب نظری بدیل و بومی قابل توجه معرفی می‌شود. روش پژوهش حاضر توصیفی - تحلیلی است و با رویکرد کیفی، ابعاد حقوقی و فلسفی بحران‌های انسانی در غزه و لبنان را بررسی می‌کند. در این چارچوب، با تحلیل مستندات و گزارش‌های حقوق بشری نهادهای معتبر بین‌المللی، و همچنین استخراج مبانی نظری اندیشه‌های علامه طباطبائی از آثار تفسیری و فلسفی ایشان، سعی شده است همزمان رابطه میان نظریه‌های اسلامی در مورد حقوق انسان و چالش‌های عملی حقوق بشر بین‌المللی روشن شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اندیشه علامه طباطبائی در خصوص عدالت، کرامت انسانی و فطرت الهی، به‌عنوان اصولی غیرقابل نقض و فرازمانی، می‌تواند چارچوب‌های اخلاقی و فلسفی عمیق‌تری در قیاس با مدل‌های متعارف حقوق بشر ارائه دهد. از منظر علامه، عدالت نه تنها یک اصل حقوقی، بلکه یک قاعده کلی در نظام اجتماعی و طبیعی است که هم در شرایط عادی و هم در مواقع بحران باید اجرا شود. همچنین کرامت ذاتی انسان که از فطرت الهی نشأت می‌گیرد، جایگاهی جهان‌شمول برای همه افراد، بدون استثناء قائل است، امری که در بسیاری از رویکردهای حقوق بشر بین‌المللی، دستخوش تفسیرهای متغیر و گاه متناقض شده است. ناکارآمدی نظام‌های حقوقی جهانی در محافظت از غیرنظامیان در بحران‌های غزه و لبنان، علاوه بر دلایل ساختاری، به فقدان یک بنیان اخلاقی پایدار در حقوق بشر بین‌المللی نیز بازمی‌گردد. تلفیق اندیشه‌های علامه طباطبائی با چارچوب‌های بین‌المللی می‌تواند از این منظر رویکردهای جدیدی ارائه دهد که هم به اصول انسانی و الهی وفادار باشد و هم در سطح عملی، قدرت پاسخگویی به بحران‌های انسانی را تقویت کند. بازتعریف حقوق بشر با تکیه بر

استاد به این مقاله: آذریان، رضا (۱۴۰۳). بازاندیشی حقوق بشر بین‌المللی در مواجهه با بحران‌های انسانی: مطالعه موردی غزه و لبنان با رویکرد اندیشه علامه

طباطبائی. *فلسفه حقوق*، ۲۳(۲)، ص ۲۰۵-۲۳۰. <https://doi.org/10.22081/PHLQ.2024.70357.1075>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۱۷؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۳/۲۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۱۴؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۷/۰۲

ناشر: دانشگاه باقرالعلوم (ع)

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان



ارزش‌های عدالت، کرامت انسانی و فطرت الهی، در کنار ایجاد همبستگی جهانی و به‌ویژه اتحاد کشورهای اسلامی در دفاع از حقوق ملت‌های مظلوم، می‌تواند نقش مؤثری در کاهش بحران‌های انسانی ایفا کند و زمینه تحقق نظام حقوقی پایدار و عادلانه‌تری را فراهم آورد.

کلیدواژه‌ها: حقوق بشر بین‌المللی، بحران‌های انسانی، غزه، لبنان، علامه طباطبائی، عدالت اجتماعی، کرامت انسانی، ظلم ساختاری، فطرت الهی.



۱. مقدمه

۱-۱. تبیین مسئله

بحران‌های انسانی از مهم‌ترین چالش‌های معاصر در عرصه بین‌المللی است؛ که به‌طور مداوم، جامعه جهانی و نهادهای حقوق بشری را به واکنش واداشته است. در این میان، غزه و جنوب لبنان به دلیل موقعیت جغرافیایی خاص و درگیری‌های مکرر، به کانون بحران‌های انسانی و حقوقی پیچیده‌ای تبدیل شده‌اند. حملات گسترده اسرائیل به مناطق غیرنظامی، تخریب زیرساخت‌های اساسی و محاصره اقتصادی مستمر در غزه، میلیون‌ها نفر را از دسترسی به خدمات اولیه مانند آب، برق و مراقبت‌های بهداشتی محروم کرده است. این وضعیت، که بسیاری آن را نوعی «مجازات جمعی» می‌دانند، نقض آشکار حقوق بشر بین‌المللی و اصول بشردوستانه محسوب می‌شود. در جنوب لبنان نیز تجاوزهای مکرر اسرائیل، تهدیدهای نظامی و تداوم بی‌ثباتی امنیتی، شرایط انسانی را به‌شدت وخیم کرده است. تخریب زیرساخت‌ها و کمبود خدمات اقتصادی و اجتماعی، زندگی غیرنظامیان را به‌شدت تحت تأثیر قرار داده است. این وضعیت در هر دو منطقه، پرسش‌های اساسی درباره ناکارآمدی چارچوب‌های حقوق بشر بین‌المللی در تضمین حمایت از غیرنظامیان و جلوگیری از نقض حقوق آنان مطرح می‌کند. از منظر حقوق بین‌الملل، وقایع غزه و لبنان، نقض مکرر اصول بنیادین چهارمین کنوانسیون ژنو و سایر مقررات بشردوستانه را نشان می‌دهد. با وجود گزارش‌های متعدد سازمان ملل و دیگر نهادهای حقوق بشری، ناکامی در پاسخگویی مؤثر به این بحران‌ها و تضمین عدالت، ضعف نظام حقوق بشر بین‌المللی در اجرای الزامات خود را آشکار می‌سازد. این ناکارآمدی، نیاز به بازنگری در رویکردهای فعلی و توجه به چارچوب‌های بومی و اسلامی را برجسته می‌کند. یکی از منابع قابل اعتناء در این زمینه، اندیشه‌های علامه طباطبایی، متفکر برجسته شیعی، است که بر اصول کرامت انسانی، عدالت و حقوق اساسی افراد حتی در شرایط جنگ و بحران تأکید دارد. کرامت انسانی به‌عنوان اصلی الهی و اخلاقی، نه تنها باید مبنای مناسبات انسانی قرار گیرد؛ بلکه در زمان‌های بحران نیز رعایت آن الزامی است. علامه معتقد است نقض حقوق بنیادین مانند حق حیات، امنیت و آزادی، بی‌احترامی به اراده الهی و اصول اخلاقی است. پژوهش حاضر درصدد است با تحلیل بحران‌های انسانی در غزه و لبنان و ارزیابی عملکرد حقوق بشر بین‌المللی، به ظرفیت‌های اندیشه‌های علامه طباطبایی برای ارائه راهکارهایی بومی و کارآمد در مدیریت این بحران‌ها بپردازد.

۱-۲. ضرورت پژوهش

مسائل مرتبط با بحران‌های انسانی و نقض حقوق بشر در مناطق درگیری، به‌ویژه در غزه و جنوب لبنان، از موضوعات حساس و مورد توجه جامعه بین‌المللی محسوب می‌شود. اهمیت این موضوع از چند منظر قابل بررسی است که آن را به زمینه‌ای شایسته برای پژوهش تبدیل می‌کند. بحران‌های انسانی در این

مناطق، فراتر از مرزهای جغرافیایی تأثیر گذاشته و پیامدهایی گسترده بر زندگی میلیون‌ها نفر، امنیت منطقه‌ای و حتی ثبات جهانی دارند. تحلیل این بحران‌ها در چارچوب حقوق بشر بین‌المللی، به‌ویژه با توجه به ناکارآمدی‌های موجود، می‌تواند شناخت عمیق‌تری از چالش‌های جهانی در مدیریت بحران‌های مشابه ارائه دهد. موارد متعدد نقض حقوق بشر از جمله محاصره‌های اقتصادی، حملات به زیرساخت‌های غیرنظامی و تخریب مناطق مسکونی، آزمونی جدی برای حقوق بشر بین‌المللی و نهادهای مرتبط با آن، به‌شمار می‌آید. پژوهش در این حوزه می‌تواند به شناسایی نقاط ضعف این چارچوب‌ها و ارائه پیشنهاد‌های اصلاحی منجر شود. پیوند میان حقوق بشر و اندیشه‌های اسلامی نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. ترکیب مطالعات حقوق بشری با دیدگاه‌های متفکران اسلامی، از جمله علامه طباطبائی، این امکان را فراهم می‌آورد که دیدگاه‌های نوآورانه و بومی برای مدیریت بحران‌های انسانی ارائه شود. چنین رویکرد میان‌رشته‌ای که هم نظری و هم عملی است، می‌تواند جذابیت خاصی برای پژوهشگران حوزه‌های میان‌رشته‌ای و مطالعات فرهنگی داشته باشد. همچنین، ناکارآمدی برخی رویکردهای حقوق بشری غربی در مدیریت بحران‌های مناطق اسلامی و خاورمیانه، ضرورت بازنگری در چارچوب‌های موجود و ارائه راهکارهای بومی مبتنی بر ارزش‌های دینی و منطقه‌ای را برجسته کرده است. پژوهش‌هایی که به این ضرورت پاسخ دهند، از توان بالایی برای جلب نظر پژوهشگران و تصمیم‌گیران بین‌المللی برخوردارند. علاوه بر این، مسائل حقوق بشری در خاورمیانه به دلیل ارتباطشان با موضوعات حساس سیاسی، اجتماعی و دینی همچنان از موضوعات پرتعداد در پژوهش‌های بین‌المللی هستند. تحلیل بحران‌های انسانی این مناطق از زاویه‌ای نو، مانند بهره‌گیری از اندیشه‌های علامه طباطبائی، می‌تواند به پر کردن شکاف‌های موجود در ادبیات علمی و گسترش دانش کمک کند. نتایج این پژوهش نیز از جنبه کاربردی اهمیت زیادی دارد؛ زیرا می‌تواند به‌طور مستقیم در طراحی سیاست‌های حقوق بشری، بهبود رویکردهای بین‌المللی در مواجهه با بحران‌های انسانی و ارائه مدل‌های بومی برای مدیریت بحران‌های مشابه، مورد استفاده قرار گیرد.

۱-۳. سؤالات بنیادی پژوهش

این پژوهش، با هدف بررسی بحران‌های انسانی در غزه و لبنان از منظر حقوق بشر بین‌المللی و اندیشه‌های اسلامی، به سؤالات کلیدی زیر پاسخ می‌دهد:

۱) تأثیر حقوق بشر بین‌المللی بر وضعیت انسانی در غزه و لبنان چیست؟ این سؤال به ارزیابی نقش حقوق بشر بین‌المللی در مدیریت بحران، حمایت از غیرنظامیان و محدودسازی نقض حقوق در این مناطق می‌پردازد.

۲) چه عواملی مانع اجرای حقوق بشر بین‌المللی در این مناطق هستند؟ این پرسش به بررسی عواملی چون فشارهای سیاسی، تعارض منافع قدرت‌ها، و ناکارآمدی نهادهای بین‌المللی اختصاص دارد.

۳) اندیشه‌های علامه طباطبایی چه چارچوبی برای مدیریت بحران‌های انسانی ارائه می‌دهد؟ این پژوهش اصولی مانند عدالت، کرامت انسانی و حمایت از مستضعفان را از نگاه علامه بررسی می‌کند و قابلیت‌های این دیدگاه را برای ارائه راهکارهای بومی نشان می‌دهد.

۴) کدام راه‌حل‌های عملی را می‌توان براساس این اندیشه‌ها برای بهبود شرایط انسانی پیشنهاد کرد؟ در پاسخ به این سؤال، پیشنهاداتی عملی و مبتنی بر اصول دینی و انسانی ارائه می‌شود که به کاهش آسیب‌ها و تقویت عدالت اجتماعی کمک کند.

این پرسش‌ها با رویکرد میان‌رشته‌ای، ضمن تحلیل ظرفیت‌ها و کاستی‌های حقوق بشر بین‌المللی، راه‌هایی برای بهره‌گیری از ارزش‌های اسلامی و اندیشه‌های علامه طباطبایی در بهبود نظام‌های حقوقی و انسانی پیشنهاد می‌دهند.

۱-۴. روش تحقیق

این پژوهش، از نوع توصیفی-تحلیلی است و با استفاده از رویکردهای کیفی، ابعاد حقوقی و فلسفی بحران‌های انسانی در غزه و لبنان را مورد بررسی قرار می‌دهد. تحلیل این تحقیق در دو سطح زیر انجام می‌شود:

۱) **تحلیل حقوقی:** بررسی قوانین بین‌المللی و گزارش‌های حقوق بشری مرتبط با بحران‌های انسانی در غزه و لبنان.

۲) **تحلیل فلسفی-اسلامی:** مطالعه و تطبیق اندیشه‌های علامه طباطبایی با مسائل انسانی و حقوقی در این مناطق.

روش تحلیل در این پژوهش ابتدا روش تطبیق اصول حقوق بشر بین‌المللی و دیدگاه‌های اسلامی، به‌ویژه نظریات علامه طباطبایی، به‌منظور ارائه راهکارهای جدید و بومی برای مقابله با بحران‌های انسانی است و سپس با شیوه‌ای انتقادی به بررسی ضعف‌ها و کاستی‌های حقوق بشر بین‌المللی در مدیریت بحران‌های انسانی در غزه و لبنان و شناسایی عواملی که مانع از اجرایی شدن حقوق بشر در این مناطق می‌شود، می‌پردازد. این روش با ترکیب تحلیل‌های حقوقی، دینی و انتقادی، چارچوب جامعی برای تحلیل بحران‌های انسانی فراهم می‌آورد و امکان ارائه پیشنهاد‌های بومی و عملی برای کاهش اثرات منفی این بحران‌ها را فراهم می‌سازد.

۲. حقوق بشر بین‌المللی و بشردوستانه: اسناد، نهادها و چارچوب‌های کاربردی

چارچوب حقوق بشر بین‌المللی، مجموعه‌ای از قوانین، اصول و استانداردهای بین‌المللی است که حقوق بنیادین و ذاتی همه افراد را بدون در نظر گرفتن نژاد، رنگ، جنس، زبان، دین، عقیده سیاسی یا هر نوع نظر دیگر، اصل و نسب ملی یا اجتماعی، دارایی، تولد یا هر وضعیت دیگری تضمین می‌کند. این چارچوب،

حقوقی را که هر فرد صرف نظر از ملیت، قومیت، رنگ پوست، مذهب، جنسیت، زبان یا هر ویژگی دیگری دارا است، مشخص می‌کند (United Nations, 1948).

۲-۱. اسناد مهم حقوق بشر بین‌المللی

اسناد حقوق بشر بین‌المللی مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر (همان)، میثاق‌ها و کنوانسیون‌های مختلف، از جمله میثاق‌های حقوق مدنی و سیاسی (United Nations, 1966 a)، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (United Nations, 1966 b)، و کنوانسیون‌های خاص مانند رفع تبعیض علیه زنان (United Nations, 1979) و حقوق کودک (United Nations, 1989)، چارچوب‌های حقوقی جهانی برای محافظت از حقوق انسان‌ها را فراهم کرده‌اند. این اسناد به‌ویژه بر کرامت انسانی، آزادی‌های فردی، برابری جنسیتی و حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر تأکید دارند. هریک از این اسناد به‌طور خاص به گروه‌های مختلف انسانی و حقوق ویژه آنها پرداخته و تلاش دارند تا نقص حقوق بشر را در سطح بین‌المللی کاهش دهند. از این‌رو، ارجاع به این اسناد در مباحث علمی و حقوقی به‌عنوان ارکان پایه‌ای حقوق بشر جهانی شناخته می‌شود و استفاده از آنها در بررسی چالش‌های حقوق بشری کشورهای مختلف ضروری است.

۲-۲. نهادهای بین‌المللی مسئول حقوق بشر

حقوق بشر یک امر جهانی است که توسط نهادهای مختلف بین‌المللی مورد حمایت و نظارت قرار می‌گیرد. این نهادها وظیفه دارند تا با اجرای قوانین و ارائه راهکارهای عملی، از حقوق اساسی انسان‌ها در سراسر جهان حمایت کنند. در این راستا، سازمان ملل متحد و نهادهای وابسته به آن، نقش محوری در نظارت و اجرای استانداردهای جهانی حقوق بشر دارند. برخی از مهم‌ترین نهادهای بین‌المللی مسئول حقوق بشر عبارتند از: کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد،^۱ شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد،^۲ دادگاه کیفری بین‌المللی.^۳ این نهادها با نظارت و اجرای قوانین بین‌المللی، تلاش دارند تا حقوق بشر را در سطح جهانی به‌طور مؤثر تأمین و تضمین کنند.

۲-۳. تفاوت حقوق بشر و حقوق بشردوستانه

حقوق بشر و حقوق بشردوستانه هر دو به حقوق انسان‌ها اشاره دارند؛ اما در زمینه و شرایط اعمال خود تفاوت‌های قابل توجهی دارند. در این بخش، تفاوت‌های اصلی این دو حوزه بررسی می‌شود. حقوق بشر^۴

1. OHCHR

2. UNHRC

3. ICC

4. Human Rights

مجموعه‌ای از حقوق جهانی است که به همه انسان‌ها بدون در نظر گرفتن ملیت، جنسیت، مذهب یا هر ویژگی دیگر تعلق دارد. این حقوق شامل حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است، مانند حق آزادی بیان، حق تحصیل و حق برخورداری از عدالت. حقوق بشر در شرایط عادی و در همه زمان‌ها و مکان‌ها اعمال می‌شود و هدف آن، تضمین کرامت انسانی و حقوق بنیادی افراد است. حقوق بشردوستانه،^۱ قوانین ویژه‌ای است که در زمان درگیری‌های مسلحانه به منظور حفاظت از افراد آسیب‌پذیر، مانند غیرنظامیان و اسرا، اعمال می‌شود. این قوانین به‌ویژه در زمان جنگ‌ها و بحران‌های نظامی اجرایی می‌شود و هدف اصلی آن، کاهش رنج انسان‌ها در شرایط جنگی و محافظت از کسانی است که به‌طور مستقیم درگیر درگیری‌ها نیستند. اسناد کلیدی در این حوزه، شامل کنوانسیون‌های ژنو هستند که اصول و مقررات مهم در این زمینه را تعیین می‌کنند. تفاوت اصلی میان حقوق بشر و حقوق بشردوستانه در این است که حقوق بشر، یک مجموعه کلی و دائمی است که در همه شرایط اعمال می‌شود؛ در حالی که، حقوق بشردوستانه به‌طور خاص برای مواقع درگیری‌های مسلحانه و جنگ‌ها طراحی شده و تمرکز آن بر کاهش آسیب‌ها و رنج‌های انسانی در این شرایط است.

۲-۴. اعلامیه حقوق بشر^۲

اعلامیه جهانی حقوق بشر، یکی از مهم‌ترین اسناد بین‌المللی است که در سال ۱۹۴۸ توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب شد. این سند، حقوق اساسی و بنیادین همه انسان‌ها را بدون در نظر گرفتن نژاد، رنگ، جنس، زبان، دین، عقیده سیاسی یا هر نوع نظر دیگر، اصل و نسب ملی یا اجتماعی، دارایی، تولد یا هر وضعیت دیگری، بیان می‌کند. اعلامیه جهانی حقوق بشر دارای ساختاری ساده و در عین حال جامع است. این سند از یک مقدمه و ۳۰ ماده تشکیل شده که در هر ماده، یکی از حقوق بنیادین انسان‌ها بیان شده است. در مقدمه، دلایل و اهداف تدوین این اعلامیه تشریح شده است. به‌طور خلاصه، هدف اعلامیه، ایجاد یک جهان عادلانه و برابر است که در آن، همه افراد از حقوق یکسان برخوردار باشند. مواد سی‌گانه نیز به‌ترتیب به حقوق مختلفی از جمله حق زندگی، آزادی، برابری، آزادی بیان، آزادی مذهب، حق کار، حق آموزش و حق مشارکت در امور سیاسی می‌پردازند (United Nations, 1948).

اصول بنیادی این اعلامیه به صورت زیر تعریف شده است:

جهان‌شمولی: حقوق بشر برای همه افراد، در همه جا و در همه زمان‌ها اعمال می‌شود.

کرامت ذاتی انسان: هر فردی صرف‌نظر از هر ویژگی دیگری، دارای کرامت ذاتی است.

برابری: همه افراد، برابر آفریده شده‌اند و از حقوق و آزادی‌های یکسان برخوردارند.

1. Humanitarian Law

2. UDHR

غیرقابل سلب بودن: حقوق بشر را نمی‌توان از کسی سلب کرد.
 تقسیم‌ناپذیری: حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به هم وابسته و تقسیم‌ناپذیر هستند.
 بین‌المللی بودن: حقوق بشر یک نگرانی جهانی است و همه کشورهای مسئولیت حمایت و ارتقای آن را دارند (همان).

۲-۵. کنوانسیون‌های ژنو (حقوق بشردوستانه)

کنوانسیون‌های ژنو مجموعه‌ای از توافق‌نامه‌های بین‌المللی هستند که با هدف حفاظت از افراد غیرنظامی و نظامی زخمی، اسیر و بیمار در زمان جنگ و درگیری‌های مسلحانه تدوین شده‌اند. این کنوانسیون‌ها به‌عنوان سنگ بنای حقوق بین‌الملل بشردوستانه شناخته می‌شوند. اولین کنوانسیون ژنو در سال ۱۸۶۴ به ابتکار آنری دونان^۱، بنیان‌گذار صلیب سرخ بین‌المللی، تدوین شد. هدف اصلی این کنوانسیون، حفاظت از نظامیان زخمی و بیمار بود. پس از جنگ جهانی دوم، با توجه به تجربیات تلخ جنگ، سه کنوانسیون دیگر به کنوانسیون اول ژنو اضافه شد که کنوانسیون دوم به حفاظت از معرووحان، بیماران و کشتی‌شکستگان نیروهای مسلح دریایی؛ کنوانسیون سوم، به برخورد با اسرای جنگی و کنوانسیون چهارم، به حفاظت از افراد غیرنظامی در زمان جنگ می‌پردازد.

اصول اساسی کنوانسیون‌های ژنو به صورت زیر است:

اصل تمایز: بین نظامیان و غیرنظامیان، اشیاء نظامی و غیرنظامی تمایز قائل شده و به غیرنظامیان و اشیاء غیرنظامی آسیب نرسد.

اصل تناسب: روش‌های جنگ باید به گونه‌ای باشد که آسیب وارد شده به غیرنظامیان و اشیاء غیرنظامی بیش از ضرورت نظامی نباشد.

اصل ممنوعیت شکنجه و رفتار بی‌رحمانه: شکنجه، رفتار بی‌رحمانه، تحقیرآمیز و غیرانسانی با همه افراد ممنوع است.

اصل حفاظت از معرووحان و بیماران: معرووحان و بیماران باید بدون توجه به ملیت یا طرف درگیری، مورد مراقبت قرار گیرند.

اصل حفاظت از اسرای جنگی: با اسرای جنگی، باید با انسانیت رفتار شود و از حقوق خاصی برخوردار باشند.

اصل حفاظت از غیرنظامیان: غیرنظامیان باید در برابر خشونت، ارعاب و آزار و اذیت محافظت شوند (International Committee of the Red Cross, 1949).

۳. چالش‌های پیش روی حقوق بشر بین‌المللی

حقوق بشر بین‌المللی به‌رغم پیشرفت‌های چشمگیر در تبیین و ترویج این حقوق، همچنان با چالش‌های متعددی روبه‌رو است. در این راستا، چالش‌های حقوق بشر بین‌المللی به‌ویژه در مناطق خاصی همچون لبنان و غزه برجسته‌تر است. در ادامه، به مهم‌ترین چالش‌های پیش روی حقوق بشر بین‌المللی پرداخته می‌شود.

۳-۱. نقض گسترده حقوق بشر در برخی کشورها

با وجود تصویب اسناد حقوق بشری مهم بین‌المللی و حضور نهادهای بین‌المللی، هنوز شاهد نقض‌های گسترده حقوق بشر در بسیاری از نقاط جهان هستیم. به‌ویژه در مناطقی مانند غزه و لبنان، وضعیت حقوق بشر به‌طور جدی تهدید می‌شود. در غزه، نقض حقوق بشر در قالب حملات نظامی، کشتار غیرنظامیان، بازداشت‌های خودسرانه و محدودیت‌های شدید بر آزادی‌های فردی و جمعی مشاهده می‌شود. در لبنان نیز، بحران‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی، شرایط مناسبی برای نقض حقوق بشر فراهم کرده‌اند. چنین وضعیتی نشان می‌دهند که به‌رغم تلاش‌های جامعه جهانی، گاه مداخلات بین‌المللی نمی‌توانند مانع از نقض حقوق بشری در سطح گسترده شوند و حتی در برخی موارد، موانع سیاسی و منافع قدرت‌های بزرگ، مانع از اتخاذ اقدامات قاطع می‌شوند.

۳-۲. تفاوت در تفسیر و اجرای حقوق بشر

یکی دیگر از چالش‌های مهم حقوق بشر بین‌المللی، تفاوت‌ها در تفسیر و اجرای این حقوق توسط کشورهای مختلف است. در حالی که، برخی کشورها به‌ویژه در غرب به تفسیر خاصی از حقوق بشر تأکید دارند؛ بسیاری از کشورهای دیگر ممکن است از اصولی متفاوت پیروی کنند. این تفاوت‌ها ممکن است ناشی از تفاوت‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی میان کشورها باشد. این اختلافات منجر به بروز تناقضات در تفسیر و اجرای استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر می‌شود و مشکلاتی را برای هماهنگی و اجرای مؤثر این حقوق ایجاد می‌کند.

۳-۳. چالش‌های ناشی از جهانی‌شدن

جهانی‌شدن، به‌عنوان یک روند پیچیده اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، تأثیرات عمیقی بر حقوق بشر بین‌المللی داشته است. از یک‌سو، جهانی‌شدن فرصت‌هایی برای ارتقاء و تقویت حقوق بشر فراهم کرده است، به‌ویژه از طریق دسترسی سریع‌تر به اطلاعات، ارتباطات جهانی و فشارهای بین‌المللی برای رعایت حقوق بشر. اما از سوی دیگر، این روند با چالش‌های متعددی همراه است. افزایش ارتباطات جهانی می‌تواند به گسترش نقض‌های حقوق بشری در مقیاس جهانی منجر شود؛ چراکه برخی کشورها برای تأمین منافع اقتصادی یا سیاسی خود، ممکن است از اصول حقوق بشری صرف‌نظر کنند یا حتی آنها

را نقض کنند. به علاوه، در فرآیند جهانی شدن، نهادهای بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد ممکن است با محدودیت‌هایی در اعمال فشار بر دولت‌ها مواجه شوند؛ چراکه بسیاری از کشورها به‌ویژه کشورهای قدرتمند، قادرند از ابزارهای سیاسی و اقتصادی برای مقابله با فشارهای بین‌المللی استفاده کنند. این امر، علاوه بر اینکه بر حاکمیت ملی کشورها تأثیر می‌گذارد، چالش‌هایی را در زمینه تحقق حقوق بشر برای گروه‌های آسیب‌پذیر همچون مهاجران، پناهندگان و اقلیت‌ها به وجود می‌آورد.

۳-۴. استانداردهای دوگانه

استانداردهای دوگانه در حقوق بشر به وضعیتی اشاره دارد که در آن، قدرت‌های جهانی یا سازمان‌های بین‌المللی در اجرای قوانین و اصول حقوق بشر، رویکردی گزینشی و سوگیرانه اتخاذ می‌کنند و از این قوانین به‌طور غیرمتوازن و به نفع منافع خاص خود استفاده می‌نمایند. این موضوع، به‌ویژه در مواقعی که منافع سیاسی و ژئوپلیتیکی در میان است، برجسته‌تر می‌شود. یکی از مظاهر استانداردهای دوگانه، استفاده ابزاری قدرت‌های جهانی از حقوق بشر به‌منظور پیشبرد منافع سیاسی خود است. به‌عنوان مثال، این کشورها ممکن است از حمایت از دولت‌ها و رژیم‌های خاصی که با منافع آنها هم‌راستا هستند، استفاده کنند و در عین حال، نقض حقوق بشر در کشورهایی که در تضاد با منافع آنها قرار دارند، نادیده گرفته شود. این رویکرد، سبب می‌شود تا معیارهای حقوق بشری به‌طور نابرابر و با توجه به فشارهای سیاسی اعمال شوند. در بسیاری از موارد، نقض‌های حقوق بشری در کشورهای خاص به دلیل روابط ژئوپلیتیکی و منافع استراتژیک قدرت‌های جهانی نادیده گرفته می‌شود. به عنوان مثال، در حالی که نقض حقوق بشر در برخی کشورهای خاص مورد توجه قرار می‌گیرد و با واکنش‌های بین‌المللی همراه است؛ در کشورهای دیگر که روابط نزدیکی با قدرت‌های جهانی دارند، این نقض‌ها به‌طور سیستماتیک نادیده گرفته می‌شود. این امر، موجب تضعیف اصول حقوق بشری و ایجاد شکاف‌های عمیق در اعتبار و اعتماد به نهادهای بین‌المللی می‌شود. استفاده گزینشی و سیاسی از حقوق بشر، مشروعیت این اصول را در سطح بین‌المللی به‌شدت تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. این استانداردهای دوگانه، باعث بی‌اعتمادی میان ملت‌ها و آسیب به اعتبار نهادهای بین‌المللی می‌شود. برای ارتقاء عدالت و ترویج حقوق بشر به‌طور واقعی، لازم است همه کشورها و نهادهای بین‌المللی از اصول یکسان و بدون تبعیض پیروی کنند.

۴. موارد نقض حقوق بشر و حقوق بشردوستانه در جنگ لبنان و غزه

از منظر حقوق بشر بین‌المللی، آنچه در غزه و لبنان رخ می‌دهد، نقض‌های فاحش حقوق بشری به‌شمار می‌رود. یکی از مشکلات اصلی در این زمینه، عدم توانایی حقوق بشر بین‌المللی در ضمانت اجرایی قوی و پاسخگو کردن طرف‌های درگیر است. اگرچه قطعنامه‌ها و محکومیت‌هایی از سوی سازمان ملل صادر شده، اما به دلیل پیچیدگی‌های سیاسی و حمایت‌های بین‌المللی از اسرائیل، این اقدامات به نتیجه

عملی منجر نشده‌اند. وضعیت در لبنان و غزه، همچنان نشان می‌دهد که نهادهای بین‌المللی از توان اجرایی لازم برای جلوگیری از نقض‌های گسترده حقوق بشری و بهبود وضعیت انسانی برخوردار نیستند. درگیری‌های متعدد اسرائیل با محور مقاومت در لبنان و غزه با نقض‌های گسترده حقوق بشر و قوانین بشردوستانه بین‌المللی همراه بوده است. مهم‌ترین گزارش‌های مرتبط شامل موارد زیر است:

بمباران بی‌هدف: حملات هوایی اسرائیل به مناطق پرتراکم غزه، از جمله ساختمان‌های مسکونی، مدارس، و اردوگاه‌های پناهندگان، موجب کشته شدن هزاران غیرنظامی و تخریب گسترده زیرساخت‌ها شده است. استفاده از مهمات سنگین در این مناطق به احتمال زیاد اصول تناسب و تفکیک را در قوانین بین‌المللی نقض کرده است (UNRWA, 2023).

هدف قرار دادن زیرساخت‌های غیرنظامی: شواهدی از حملات به بیمارستان‌ها، آمبولانس‌ها و زیرساخت‌های آب و بهداشت گزارش شده است. این اقدامات براساس قوانین بین‌المللی انسانی، غیرقانونی تلقی می‌شوند و نشان‌دهنده بی‌توجهی سیستماتیک به جان غیرنظامیان هستند (UNRWA, 2024).

استفاده از فسفر سفید: نیروهای اسرائیلی، متهم به استفاده از فسفر سفید در عملیات‌های نظامی خود در لبنان و غزه هستند. این ماده که موجب آسیب‌های شدید و آتش‌سوزی گسترده می‌شود، در مناطق غیرنظامی مтраکم ممنوع است (HRW, 2024a).

محاصره و بحران انسانی: محاصره غزه دسترسی به منابع ضروری نظیر آب، برق و خدمات پزشکی را قطع کرده و وضعیت انسانی را وخیم‌تر کرده است. گزارش‌ها نشان می‌دهند که این محاصره با نادیده‌گیری سیستماتیک، جان غیرنظامیان همراه بوده است (HRW, 2023 a).

مجازات جمعی و محاصره: محاصره کامل غزه، دسترسی به منابع حیاتی مانند غذا، آب و کمک‌های پزشکی را محدود کرد و بحران انسانی را تشدید کرد. این اقدام که به‌عنوان مجازات جمعی شناخته می‌شود، نقض آشکار حقوق بشر است و بیش از همه، بر جمعیت‌های آسیب‌پذیر مانند کودکان و زنان تأثیر گذاشت (HRW, 2023 b).

هدف قرار دادن خبرنگاران و غیرنظامیان: حملات هوایی اسرائیل به جنوب لبنان باعث کشته شدن خبرنگاران و غیرنظامیان شد. تحقیقات نشان می‌دهند که در برخی موارد هیچ هدف نظامی شناسایی نشده بود؛ که نشان‌دهنده نقض اصل تمایز بین غیرنظامیان و نیروهای نظامی است (HRW, 2023 c; 2024b).

آسیب‌های زیست‌محیطی: استفاده از سلاح‌های آتش‌زا مانند فسفر سفید، سبب تخریب گسترده محیط زیست و از بین رفتن زمین‌های کشاورزی در لبنان شد (United Nations Environment Programme, 2023).

۵. علامه طباطبایی: فیلسوفی در خدمت حقوق بشر

علامه سید محمد حسین طباطبایی، فیلسوف و مفسر برجسته قرآن، با تفکرات عمیق و جامع خود

می‌تواند در تحلیل اخلاقی و فلسفی مبانی حقوق بشر بین‌المللی نقشی مؤثر ایفا کند. از دیدگاه علامه، کرامت ذاتی انسان، اهمیت اخلاق، عدالت و تفسیر عمیق قرآن، از اصولی است که می‌توانند به تبیین و تحلیل مفاهیم حقوق بشر و چالش‌های آن کمک کنند. علامه طباطبایی بر کرامت ذاتی انسان به‌عنوان یک اصل بنیادین تأکید دارد که همسو با اصول حقوق بشر است. در فلسفه او، اخلاق جایگاه ویژه‌ای دارد و بر اهمیت اخلاق در تنظیم روابط انسانی و اجتماعی تأکید می‌شود. این نگاه می‌تواند به تدوین اصول اخلاقی حاکم بر حقوق بشر بین‌المللی کمک کند و به‌ویژه در حل معضلات و چالش‌های موجود در این حوزه، راهکارهایی ارائه دهد. تفسیری که علامه طباطبایی از قرآن، به‌ویژه آیاتی که به حقوق انسان‌ها و عدالت اجتماعی می‌پردازد، ارائه می‌دهد، منبعی غنی برای استخراج اصول اخلاقی و حقوقی به‌شمار می‌آید. این تفسیر، می‌تواند مبانی فکری و فلسفی لازم را برای تحلیل مسائل حقوق بشر فراهم کند. علامه طباطبایی، انسان را موجودی با ابعاد مختلف (عقل، نفس، جسم) می‌بیند که این دیدگاه جامع می‌تواند به تحلیل پیچیدگی‌های حقوق بشر و ابعاد مختلف آن، از جمله حقوق فردی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، کمک کند. علاوه بر این، عدالت به‌عنوان یکی از مفاهیم کلیدی در فلسفه علامه طباطبایی، به لزوم برقراری عدالت در جامعه و حقوق برابر برای همه تأکید دارد. این مفهوم با اصل عدالت در حقوق بشر بین‌المللی هم‌راستا است و می‌تواند به ارائه راهکارهای عملی برای حل چالش‌های حقوق بشر کمک کند. تفکرات ایشان می‌تواند به تبیین مبانی اخلاقی حقوق بشر و حقوق بشردوستانه کمک کرده و ریشه‌های عمیق این حقوق را در فطرت انسانی نشان دهد. با توجه به نگاه جامع علامه به انسان و جامعه، می‌توان از آموزه‌های او برای حل معضلات و چالش‌های حقوق بشر بهره برد. در نهایت، تلفیق تفکرات علامه طباطبایی با دانش حقوق بین‌الملل و علوم اجتماعی می‌تواند راه‌حل‌های نوینی برای حل چالش‌های حقوق بشر در سطح بین‌المللی ارائه دهد و به تحلیل عمیق‌تر مبانی اخلاقی و فلسفی این حوزه کمک کند.

۶. نظریه‌های کلیدی علامه طباطبایی

۶-۱. اصل عدالت

نظریه‌های کلیدی علامه طباطبایی در زمینه فلسفه حقوق و اخلاق، به‌ویژه مفهوم عدالت، نقشی اساسی در تبیین اصول حقوق بشر و نظم اجتماعی ایفا می‌کنند. عدالت در تفکرات علامه به‌عنوان یکی از اصول بنیادین در فلسفه و حقوق شناخته می‌شود که بر پایه برقراری توازن، انصاف و رعایت حقوق افراد در چارچوب زندگی اجتماعی و سیاسی قرار دارد. علامه طباطبایی، عدالت را در ابعاد مختلفی بررسی می‌کند که بررسی دو بُعد، یعنی عدالت فطری و عدالت اجتماعی، از اهمیت خاصی برخوردار است. ایشان در تفسیر آیات مرتبط با عدالت، به تحلیل و توضیح مفهومی عدالت از منظر عقل عملی و تأثیر آن

بر نظم اجتماعی می‌پردازد. این تحلیل‌ها می‌توانند در تبیین اصول عدالت در جامعه و روابط انسانی، به‌ویژه در زمینه حقوق بشر و عدالت اجتماعی، مورد استفاده قرار گیرند.

علامه طباطبایی در تفسیر آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل، ۹۰) به تبیین معنای عدالت و احسان در زندگی فردی و اجتماعی پرداخته است. از نگاه او، عدالت نه تنها یک اصل اخلاقی، بلکه قاعده‌ای اجتماعی است که در راستای تحقق نظم اجتماعی و ایجاد روابط متوازن و براساس حقوق فردی و اجتماعی افراد می‌باشد. او عدالت را به معنای دادن حق به ذی حق و برقراری تعادل در روابط اجتماعی تعریف می‌کند. این مفهوم از عدالت در قرآن، به‌ویژه در آیه‌ای که به فرمان خداوند برای برقراری عدالت و احسان تأکید دارد، مبنای اخلاقی و اجتماعی مهمی را برای ساختار جامعه اسلامی می‌سازد (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۲، ص ۳۳۰). از دیگر نکات مهم در تفسیر علامه طباطبایی، اهمیت اصلاح جامعه است. علامه در تفسیر «المیزان» به این نکته اشاره می‌کند که اصلاح جامعه از اساسی‌ترین اهداف تعالیم اسلامی است. سعادت فردی با اصلاح محیط اجتماعی رابطه‌ای مستقیم دارد؛ زیرا در جامعه‌ای فاسد، تحقق کمال فردی و انسانی بسیار دشوار است. بر این اساس، اسلام با وضع قوانین جامع، در پی هدایت انسان‌ها به سوی صلاح و نیکوکاری است، نه تنها در سطح فردی، بلکه در سطح اجتماعی نیز. این دیدگاه علامه به‌طور خاص در تحلیل‌های حقوق بشری و اجتماعی اهمیت دارد؛ زیرا نشان می‌دهد که عدالت در نظام اجتماعی، یک ضرورت است که نمی‌تواند در خلأ فردی یا در جامعه‌ای ناسالم تحقق یابد (همان، ص ۳۳۱). در توضیح بیشتر مفهوم عدالت، علامه طباطبایی آن را به دو نوع اصلی تقسیم می‌کند: عدالت مطلق و عدالت شرعی. عدالت مطلق، اصولی است که عقل آن را همواره پسندیده و در هیچ زمانی قابل تغییر نیست؛ مانند احسان به نیکوکار. این نوع عدالت به‌طور کلی در هر زمان و مکان، مورد تأیید و ثابت است. در مقابل، عدالت شرعی قوانینی است که توسط شریعت تعریف شده‌اند و ممکن است در شرایط خاصی تغییر کنند، مانند حدود، قصاص و دیات. این دو نوع عدالت نشان می‌دهند که هرچند عدالت به‌عنوان یک اصل کلی و ثابت در دسترس است، ولی نحوه پیاده‌سازی آن در سطح اجتماعی و فردی می‌تواند به تغییرات خاص نیاز داشته باشد (همان، ص ۳۳۰).

در تفسیر آیه، علامه طباطبایی به‌طور خاص به نقش عدالت و احسان در مدیریت اجتماعی نیز پرداخته است. از نظر او، عدالت حداقل معیار را برای روابط اجتماعی تعیین می‌کند، در حالی که احسان که به معنای انجام کارهای نیکو و اخلاقی بالاتر از حد ضرورت است، مکمل عدالت محسوب می‌شود. به عبارت دیگر، در روابط اجتماعی و انسانی، عدالت می‌تواند به‌عنوان قاعده‌ای اساسی برای رفتارها و تعاملات فردی و اجتماعی به‌کار رود؛ اما احسان به‌عنوان ابزاری برای ارتقای اخلاقی و انسانی این روابط عمل می‌کند و انسان‌ها را به سمت نیکی فراتر از الزام‌های حقوقی هدایت می‌کند. در نهایت، علامه طباطبایی تأکید می‌کند که عدالت اجتماعی نیازمند مشارکت فردی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی است.

در نظر او، اجرای عدالت نه تنها وظیفه حکومت، بلکه مسئولیت هر فرد در جامعه است. از این رو، باید همه افراد در جامعه نقش فعالی در برقراری عدالت ایفا کنند تا جامعه‌ای سالم و متعادل شکل گیرد. این دیدگاه علامه طباطبایی در تحلیل چالش‌های اجتماعی و حقوق بشری، اهمیت ویژه‌ای دارد و می‌تواند به عنوان چارچوبی برای حل مشکلات اجتماعی و اقتصادی در جوامع مختلف به کار رود (همان، ص ۳۳۱-۳۳۲).

۶-۱-۱. عدالت به عنوان حق محوری برای حفظ حیات

یکی از موضوعات اساسی در تحلیل‌های علامه، مفهوم «دادن حق به ذی حق» است که در فقه و حقوق اسلامی به ویژه در زمینه اجرای عدالت اجتماعی کاربرد فراوان دارد. او در تفسیر آیات مربوط به قصاص به تفصیل به این موضوع پرداخته و فلسفه اجرای عدالت در جامعه را روشن می‌کند. آیات قصاص در قرآن کریم، به ویژه آیه «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ، أَوْ فَسَادًا فِي الْأَرْضِ، فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا، وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (مانده، ۳۲)، پاسخ واضحی به اعتراضات مختلف درباره حکم قصاص و عدالت در جامعه بشری است. این آیه به صراحت بیان می‌کند که قتل یک انسان بدون مجوز شرعی، یعنی نه به دلیل ارتکاب جرم قتل یا فساد در زمین، به عنوان قتل همه انسان‌ها تلقی می‌شود. در مقابل، نجات یک فرد از مرگ، معادل نجات تمام بشریت است. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه توضیح می‌دهد که قوانین اجتماعی میان انسان‌ها، اگرچه ممکن است ناشی از توافقات اجتماعی باشند، در اصل به طبیعت انسانی بازمی‌گردند. طبیعتی که انسان را به تکمیل نقص‌ها و رفع نیازهای اساسی خود دعوت می‌کند. این طبیعت نه به تعداد افراد و نه به شکل خاص جوامع وابسته است؛ بلکه به فطرت انسانی مربوط می‌شود که در آن، هر فرد از نظر وجودی با دیگران مساوی است (همان، ج ۵، ص ۳۱۶-۳۱۷).

ایشان در تحلیل خود به این نکته می‌پردازد که انسان‌ها به طور فطری به دنبال حفظ حیات خود هستند و این تمایل به بقای زندگی، انسان‌ها را به ابزارهایی برای دفاع از خود مجهز کرده است. فطرت انسان به گونه‌ای است که در برابر تهدیدات حیات خود واکنش نشان می‌دهد و حتی در مواقعی، این واکنش‌ها ممکن است منجر به استفاده از خشونت و مجازات‌های شدید، نظیر قتل در موارد دفاع از نفس شود. بر این اساس، علامه تأکید می‌کند که در جوامع مختلف، وقتی تهدیدی برای حیات فردی یا جمعی وجود داشته باشد، دفاع از خود و جامعه، حتی اگر به قیمت جنگ یا قتل باشد، از نظر اخلاقی و عقلانی موجه است (همان). همچنین آیه «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ» (اسراء، ۳۳)، یکی از صریح‌ترین دستورات الهی در منع قتل نفس بی دلیل است. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه، آن را به عنوان یکی از اصول بنیادین دین اسلام مطرح می‌کند و تأکید می‌کند که این حکم نه تنها در اسلام، بلکه در تمامی ادیان الهی نیز وجود داشته است. به گفته علامه، این دستورات الهی جزو احکام جاویدان و ضروری به شمار می‌آیند؛ چرا که حفاظت از جان انسان‌ها یکی از ابتدایی‌ترین اصول اخلاقی است که در همه مکاتب

فکری و دینی مورد تأکید قرار گرفته است (همان، ج ۱۳، ص ۹۰).

اگرچه در قرآن کریم این دستورات به‌ویژه در آیین اسلام، به‌طور وسیع‌تری مورد بحث قرار گرفته، اما در حقیقت، این احکام از جمله مستقلات عقلی هستند که برای انسان‌ها در هر فرهنگی و دینی قابل درک و پذیرش‌اند. این دستورات نه تنها از طریق وحی، بلکه به‌طور طبیعی و عقلانی برای بشر قابل فهم بوده و در آموزه‌های پیامبران دیگر نیز مشابه آنها مشاهده می‌شود. این تحلیل‌ها به‌ویژه در جوامع مدرن، اهمیت می‌یابد. هنگامی که ملت‌ها برای دفاع از استقلال و حفظ هویت ملی خود در برابر تهدیدات خارجی قرار می‌گیرند، جنگ‌ها و برخوردهای مسلحانه اجتناب‌ناپذیر می‌شود. در این شرایط، جوامع به هیچ‌وجه تردیدی در درستی دفاع از خود ندارند و به‌ویژه هنگامی که تهدیدات جدی علیه بقای جامعه و قومیت‌ها وجود دارد، استفاده از نیروی نظامی برای مقابله با این تهدیدات، قابل توجیه می‌شود. این در حالی است که بسیاری از این ملت‌ها به دلایل مختلف، از جمله حفظ منافع ملی و جلوگیری از تهدیدات امنیتی، به تجهیزات نظامی و سلاح‌های پیشرفته متوسل می‌شوند؛ تا از عقب‌ماندگی در توازن تسلیحاتی جلوگیری کنند.

در جوامعی که از دیدگاه‌های انسانی و اجتماعی ارتقای کافی نداشته‌اند، این نوع برخوردها ممکن است به فجایع گسترده‌ای منجر شود. فقدان قوانین دقیق و مجازات‌های مؤثر در این جوامع، می‌تواند موجب افزایش جرایم و بی‌عدالتی شود. از این‌رو، اجرای احکام قصاص و دیگر مجازات‌های سنگین در چنین جوامعی ضروری به نظر می‌رسد. در حقیقت، قصاص نه تنها به‌عنوان یک مجازات، بلکه به‌عنوان ابزاری برای تربیت عمومی و جلوگیری از فساد اجتماعی و اخلاقی در جامعه اهمیت دارد. این رویکرد در جوامع پیشرفته نیز به‌طور گسترده مورد تأکید قرار می‌گیرد؛ چرا که برای برقراری عدالت و نظم اجتماعی، به‌ویژه در برابر تهدیدات امنیتی و اجتماعی، قوانین سختگیرانه لازم است. مجموعه این دلایل نشان می‌دهد که حکم قصاص و دیگر اصول عدالت، نه تنها در جوامع پیشرفته، بلکه در تمام جوامع نیز به‌طور ضروری برای برقراری عدالت و پیشگیری از فساد اجتماعی و افزایش نظم و امنیت در جامعه به‌کار می‌رود.

۶-۱-۲. عدالت در حقوق و تکالیف انسانی

در آیه «إِنَّ اللَّهَ بِأَمْرِكُمْ أَنْ تَوْدُوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (نساء، ۵۸)، به وضوح بر لزوم رعایت عدالت در روابط فردی و اجتماعی تأکید می‌کند و آن را به‌عنوان یک تکلیف دینی مطرح می‌سازد. علامه معتقد است که یک اصل کلی است که در همه عرصه‌های زندگی انسان باید رعایت شود. وی با اشاره به اینکه تشریع‌های قرآن، زمانی که به‌صورت مطلق بیان می‌شود، به موضوعات خاص یا احکام فرعی محدود نمی‌شود، تأکید می‌کند که اصولی چون «رد امانت» و «حکم به عدل»، به‌طور کلی و فراگیر در همه زمینه‌ها باید اعمال شود. این اصول، نه تنها در مسائل فقهی، بلکه در همه معارف دینی و در روابط فردی و اجتماعی نیز کاربرد دارند. بدین ترتیب، عدالت به‌عنوان

یک اصل بنیادین، از جنبه‌های فقهی فراتر رفته و در همه ابعاد زندگی انسان تأثیرگذار است (همان، ج ۴، ص ۳۷۸).

مفهوم عدالت، از دیدگاه علامه طباطبایی، محوری برای تنظیم روابط اجتماعی و مبنای حقوق و تکالیف انسان‌ها است. این عدالت به معنای رعایت حقوق فردی و اجتماعی است که در سطح فردی، خانوادگی، اجتماعی و سیاسی باید مورد توجه قرار گیرد. به‌ویژه در جامعه‌ای که می‌خواهد روابط مبتنی بر احترام و انصاف باشد، اجرای عدالت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در نتیجه، عدالت نه تنها در مسائل فقهی و قانونی، بلکه در همه جوانب زندگی انسان‌ها باید مدنظر قرار گیرد تا توازن و هماهنگی لازم در جامعه برقرار شود.

۲-۶. کرامت انسانی و فطرت در اندیشه علامه طباطبایی

علامه طباطبایی در آثار خود، به‌ویژه در «تفسیر المیزان»، مفهوم کرامت ذاتی انسان و ارتباط آن با فطرت الهی و حقوق بشر را به تفصیل مورد بررسی قرار داده است. از دیدگاه علامه، کرامت انسانی یک ویژگی فطری و ذاتی است که از جایگاه وجودی انسان نشأت می‌گیرد و به‌عنوان مبنای تمامی حقوق و تکالیف بشری شناخته می‌شود. این کرامت، که به انسان در مقایسه با سایر موجودات اختصاص داده شده است، از منظر علامه به‌ویژه با عقل، اختیار و قدرت انتخاب انسان پیوند خورده و در تحقق کمالات انسانی نقش اساسی ایفا می‌کند. در آیه ۷۰ سوره اسراء آمده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا». علامه طباطبایی در تفسیر این آیه، تأکید می‌کند که کرامت انسان از ویژگی‌های بنیادین او است و به‌طور خاص به انسان از جهت عقل، اختیار، و قدرت تصمیم‌گیری داده شده است. این کرامت به انسان اجازه می‌دهد تا خیر و شر، حق و باطل را از یکدیگر تمیز دهد و به‌واسطه این ویژگی، آزادی و اختیار به او عطاء شده است (همان، ج ۱۳، ص ۱۵۶-۱۵۷). همچنین علامه در تفسیر آیه مذکور، اشاره می‌کند که کرامت انسانی محدود به مسلمانان نیست؛ بلکه شامل همه انسان‌ها می‌شود. این نکته به‌ویژه در دنیای معاصر که مسئله حقوق بشر و کرامت انسان‌ها در سطح جهانی مطرح است، اهمیت دارد. کرامت ذاتی انسان از آنجا که به‌واسطه فطرت خداجویی و کمال‌طلبی انسان شکل می‌گیرد، از آن به‌عنوان مبنای اصلی برای حقوق بشر و عدالت اجتماعی در جوامع مختلف یاد می‌شود (همان). این دیدگاه، در نهایت به‌طور مستقیم به تدوین اصول حقوقی و قانونی مربوط به حقوق بشر و اخلاق اجتماعی مرتبط می‌شود؛ به‌طوری که رعایت کرامت انسانی به‌عنوان یک اصل کلیدی در ساختارهای اجتماعی و بین‌المللی در نظر گرفته می‌شود.

۳-۶. فطرت و حقوق بشر

در تفسیر آیات مرتبط با فطرت الهی، به‌ویژه در آیه ۳۰ سوره روم، که می‌فرماید: «فَطَرَتِ اللَّهُ التِّي فَطَرَ

النَّاسَ عَالِيَهَا»، علامه طباطبایی به تحلیل عمیق مفهوم فطرت الهی انسان پرداخته است. از دیدگاه علامه، فطرت الهی انسان به‌عنوان یک امر ثابت و غیرقابل تغییر، او را به سوی حقایق اخلاقی و ارزش‌های انسانی هدایت می‌کند. فطرت به‌عنوان طبیعت اولیه انسان، از جانب خداوند در وجود او نهادینه شده است و در راستای کمال انسان و سعادت او عمل می‌کند (همان، ج ۱۶، ص ۱۷۸-۱۷۹). براساس این دیدگاه، فطرت الهی نه تنها به‌عنوان یک ویژگی درونی در انسان‌ها حضور دارد؛ بلکه به‌عنوان یک راهنما و جهت‌دهنده در تمامی ابعاد انسانی از جمله اخلاق، عدالت و حقیقت نیز عمل می‌کند. این فطرت الهی انسان را به شناخت صحیح و اخلاقی از خود و دیگران سوق می‌دهد و به‌نوعی مبنای اصول و حقوق انسانی را تشکیل می‌دهد. علامه طباطبایی در این راستا تأکید دارد که فطرت، یک امر ثابت است و در همه انسان‌ها به‌طور مشترک وجود دارد. تغییرناپذیری فطرت به این معنا است که انسان‌ها در نهایت، به‌طور فطری با حقایق اخلاقی و اصول انسانی هماهنگ هستند. از آنچه در بحث عدالت، کرامت و فطرت مطرح شد فهمیده می‌شود اینکه، عدالت به‌عنوان محور قوانین فطری، به‌معنای هماهنگی و سازگاری با قوانین طبیعی و ذاتی است؛ که براساس نظم آفرینش و ویژگی‌های فطری انسان شکل می‌گیرد. در این دیدگاه، عدالت یعنی هرچیزی در جایگاه واقعی و صحیح خود قرار گیرد، به‌طوری که انسان‌ها به حقوق طبیعی و ذاتی خود دست یابند و در تعاملاتشان با دیگران، در هماهنگی با اصول فطری زندگی کنند. این نوع عدالت، مبتنی بر دیدگاه‌های فلسفی است که جهان و انسان را به‌عنوان موجوداتی با قوانین ذاتی و طبیعی می‌بیند و عدالت را به‌عنوان سازگاری با این قوانین می‌داند. از سوی دیگر، عدالت به‌عنوان محور قوانین اجتماعی، به رعایت حقوق و تکالیف افراد در قالب یک نظام اجتماعی اشاره دارد. در این زمینه، عدالت به معنای برابری فرصت‌ها و رعایت حقوق افراد براساس شایستگی و نیاز است. در نظام‌های اجتماعی، این نوع عدالت نه تنها به توزیع منابع و فرصت‌ها، بلکه به حاکمیت قانون و تساوی حقوق انسان‌ها توجه دارد. این دیدگاه، عدالت را به‌عنوان زیربنای هر جامعه انسانی و پیش‌نیاز تحقق توسعه اجتماعی و سیاسی می‌داند. در مجموع، عدالت در فلسفه علامه طباطبایی به‌عنوان اصل بنیادین در هر دو عرصه فطری و اجتماعی مطرح می‌شود و می‌تواند به‌عنوان چارچوبی برای تحلیل مسائل حقوق بشری و اجتماعی مورد استفاده قرار گیرد.

۷. کاربرد دیدگاه علامه برای تحلیل بحران‌های انسانی

۷-۱. عدالت به مثابه زیربنای تحلیل بحران

با توجه به اندیشه علامه طباطبایی، با تمرکز بر تعالیم قرآنی و فلسفه الهی، چارچوبی عمیق برای درک و تحلیل بحران‌های انسانی می‌توان ارائه داد. این چارچوب بر عدالت، دفاع از مظلوم، و بازگشت به اصول اخلاقی و الهی تأکید دارد. در این زمینه، بحران‌های انسانی نظیر بحران غزه می‌توانند از منظر

آرای علامه مورد بررسی قرار گیرند. علامه طباطبایی عدالت را به عنوان زیربنای اصلی تمامی حقوق و تکالیف انسانی می‌داند و در تفسیر آیات قرآن به ویژه در مورد ظلم و تجاوز، این مفهوم را مورد توجه قرار می‌دهد. او بر این باور است که هرگونه بی‌عدالتی، چه در سطح فردی و چه در سطح اجتماعی، در نهایت منجر به بحران می‌شود. از این رو، برای رفع بحران‌ها و چالش‌های اجتماعی، بازگشت به قانون الهی و تحقق عدالت اجتماعی، امری ضروری است. ایشان در تفسیر آیه «وَلَا تَزْكُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمْ النَّارُ» (هود، ۱۱۳)، به این نکته اشاره می‌کند که این آیه نه تنها یک توصیه اخلاقی است؛ بلکه یک اصول اساسی اجتماعی، سیاسی، نظامی و عقیدتی را تبیین می‌کند. در این آیه، خداوند مسلمانان را از تکیه به کسانی که ظلم و فساد کرده‌اند، نهی می‌کند. به طور خاص، این آیه هشدار می‌دهد که همکاری با ظالمان می‌تواند عواقب خطرناک و عذاب‌آوری به دنبال داشته باشد؛ زیرا چنین رفتاری منجر به مجازات الهی خواهد شد. به عبارت دیگر، قرآن به صراحت تأکید می‌کند که هیچ‌کس غیر از خداوند نمی‌تواند یار و یاور انسان‌ها در مقابله با ظلم باشد و در نتیجه، تکیه بر ظالمان نه تنها بی‌فایده، بلکه خطرناک است (همان، ج ۱۱، ص ۵۱). در این دیدگاه، عدالت به عنوان مبنای اخلاقی و اجتماعی، راهی برای پیشگیری از بحران‌ها و تضمین رفاه اجتماعی و فردی است.

مفهوم واژه «زُکُون» در آیه، از ماده «زُکُن» به معنای ستون و اساس است و در اینجا به معنای اعتماد و تکیه کردن به ظالمان به کار رفته است. مفسران، معانی مختلفی برای این واژه ذکر کرده‌اند که شامل میل و تمایل قلبی، همکاری، اظهار رضایت، دوستی، خیرخواهی و اطاعت است. همه این معانی در مفهوم اعتماد و وابستگی به ظالمان، قابل جمع‌اند، به طوری که هرگونه تمایل و همبستگی با ظالمان به نوعی تکیه به آنان محسوب می‌شود (همان، ص ۵۲-۵۴). در این راستا، تکیه به ظالمان در چند زمینه مختلف ممنوع است. نخست، شرکت در ظلم که به هیچ عنوان پذیرفته نیست و نباید در ظلم و ستم آنها شریک شد یا از آنان یاری خواست. دوم، اتکاء به ظالمان در امور حیاتی جامعه اسلامی است، مانند مسائلی که منجر به تضعیف جامعه اسلامی، از بین رفتن استقلال و تبدیل شدن مسلمانان به عضوی وابسته و ناتوان می‌شود. سوم، روابط مبتنی بر وابستگی به ظالمان که موجب تقویت آنها و گسترش فساد می‌شود، ممنوع است. فلسفه تحریم، تکیه به ظالمان به دلیل آثار زیانباری است که این رفتار در پی دارد. نخست، تقویت ظالمان است که باعث افزایش ظلم و فساد در جامعه می‌شود. حتی مراجعه به قاضی ظالم برای احقاق حق نیز از دیدگاه اسلام مطلوب نیست؛ زیرا این کار به معنای پذیرش ضمنی حکومت ظالم است. دوم، تغییر فرهنگ جامعه است که تکیه بر ظالمان می‌تواند موجب عادی‌سازی ظلم و از بین بردن قبح آن در میان مردم شود. سوم، از دست دادن استقلال است که هرنوع وابستگی به ظالمان، به ویژه در امور سیاسی و اقتصادی، نهایتاً به اسارت و استثمار منجر خواهد شد.

۷-۲. دفاع از مظلوم در بحران غزه

براساس آموزه‌های عقلانی، همه انسان‌ها باید در برابر ظلم و ستم ایستادگی کنند و در دفاع از کسانی که مورد ظلم قرار گرفته‌اند، مشارکت نمایند. یکی از آیات الهی در تأیید این حکم عقل، آیه «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُورٌ» (صف، ۳) است. این آیه، به لزوم ایستادگی در برابر ستم‌پیشگان و اتحاد برای دفاع از مظلومان اشاره دارد. در تفسیر علامه طباطبائی، این آیه جنبه تعلیلی دارد و به نوعی توجیه‌گر حکم قبلی است. به بیان دیگر، وقتی خداوند تعالی از کسانی که در راه او می‌جنگند و ایستادگی می‌کنند، حمایت می‌کند و آنان را دوست می‌دارد. در مقابل، از کسانی که وعده پایداری می‌دهند، اما در عمل پا به فرار می‌گذارند، خشمگین خواهد بود (همان، ج ۱۹، ص ۲۴۹). این تفاسیر به‌طور واضح نشان می‌دهند که در چارچوب دینی، ایستادگی و مقاومت در برابر ظلم نه تنها یک وظیفه فردی، بلکه یک مسئولیت جمعی است که باید توسط تمام افراد جامعه در حمایت از مظلومین انجام شود.

۷-۳. اهمیت آگاهی‌بخشی و بیداری عمومی

اهمیت آگاهی‌بخشی و بیداری عمومی به‌عنوان یکی از ابزارهای بنیادین برای مقابله با بحران‌های انسانی و اجتماعی به‌شمار می‌رود. از این‌رو، جهل و عدم شناخت صحیح از حقایق، زمینه‌ساز ظلم، فساد و بحران‌های متعدد در جوامع است. بحران‌های اجتماعی مانند ظلم، فساد و استثمار، اغلب ریشه در ناآگاهی عمومی دارند. بیداری افکار عمومی می‌تواند مردم را از حقوق و مسئولیت‌های خود آگاه سازد و آنان را در برابر ستمگران، مقاوم کند. از این منظر، روش‌های آگاهی‌بخشی می‌تواند از چند مسیر مختلف صورت گیرد: نخست، آموزش از طریق قرآن و سنت که به‌عنوان منبع اصلی هدایت بشری عمل می‌کند. دوم، استفاده از تجربیات تاریخی که تحلیل آیات مرتبط با سرنوشت اقوام گذشته مانند قوم عاد و ثمود، پرداخته و اهمیت عبرت‌گیری از تاریخ برای آگاهی‌بخشی در این عرصه مهم است. سوم، تحریک فطرت انسانی که انسان‌ها ذاتاً به سمت حقیقت و عدالت تمایل دارند و به‌کارگیری روش‌هایی که این فطرت را بیدار کنند، می‌تواند ابزاری مؤثر برای آگاهی‌بخشی باشد. براساس آموزه‌های قرآنی، آگاهی باید جامعه را به سمتی هدایت کند که هر فرد نقش خود را در ایجاد عدالت و مقابله با بحران‌ها ایفا کند. این وظیفه عمومی در آیات مختلف قرآن از جمله در بحث مسئولیت اجتماعی در برابر ظلم و فساد بیان شده است. آگاهی‌بخشی و بیداری عمومی ابزاری کلیدی برای جلوگیری از بحران‌ها و تقویت عدالت اجتماعی است که ریشه در آموزه‌های قرآنی و تأکید بر کرامت انسانی دارد.

در این نگرش، علامه طباطبائی بر اهمیت انسجام اجتماعی و همکاری میان ملت‌ها برای کاهش بحران‌ها تأکید دارد. این آموزه‌ها به‌ویژه در تفسیر آیات قرآنی مرتبط با وحدت و انسجام اجتماعی، به‌وضوح دیده می‌شود. به‌عنوان نمونه، آیه «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران، ۱۰۳)

بیان‌گر ضرورت حفظ اتحاد و همکاری در جامعه است. علامه در تفسیر آیه، به این نکته اشاره می‌کند که استفاده از عبارت «جمعاً» و «لا تفرقوا» نشان‌دهنده تأکید قرآن بر تقویت وحدت اجتماعی و جلوگیری از تفرقه است. از نظر علامه، دستور به اعتصام بحبل‌الله برای حفظ انسجام امت اسلامی، ضروری است و در این راستا، کتاب و سنت نقش محوری در تقویت این انسجام دارند. او معتقد است که انسجام اجتماعی شرط لازم برای برقراری عدالت است و تفرقه، زمینه‌ساز ضعف جوامع و گسترش ظلم و ستم خواهد بود. بنابراین، همبستگی اجتماعی نه تنها در درون جوامع، بلکه در سطح جهانی نیز برای مقابله با بحران‌ها و ایجاد عدالت، ضروری است (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۳، ص ۳۶۹).

۸. ارائه راهکارهای عملی براساس اندیشه علامه

اندیشه‌های علامه طباطبایی در زمینه عدالت اجتماعی، کرامت ذاتی انسان و حقوق بشر فطری، می‌تواند راهکارهای عملی و اساسی برای بازطراحی نظام حقوق بین‌الملل ارائه دهد. ایشان با تأکید بر کرامت انسانی و ضرورت مقابله با ظلم، اصولی را پیشنهاد می‌دهند که می‌تواند به تحقق عدالت جهانی و کاهش بحران‌های انسانی کمک کند.

۸-۱. بازطراحی نظام حقوق بین‌الملل براساس عدالت

نظام حقوق بین‌الملل، باید براساس تأمین کرامت انسانی بنا شود. طبق دیدگاه علامه، همه انسان‌ها از کرامت ذاتی برخوردارند و این کرامت، نباید تحت تأثیر تبعیض‌های نژادی، دینی یا ملی قرار گیرد. بنابراین، قوانین بین‌المللی باید به گونه‌ای تنظیم شوند که حقوق بشر را بدون هیچ گونه تفاوتی تضمین کنند و از نقض آنها جلوگیری نمایند. علاوه بر این، نظام حقوق بین‌الملل باید ابزارهای مؤثری برای شناسایی و مقابله با ظلم ساختاری و تجاوز در سطح جهانی داشته باشد. حقوق بین‌الملل باید به گونه‌ای طراحی شود که به طور فعال از حقوق ملت‌ها و اقوام مختلف در برابر ظلم و ستم محافظت کند. یکی از اصول مهم در این عرصه، توازن قدرت در تصمیم‌گیری‌های جهانی است. در نظام کنونی حقوق بین‌الملل، غالباً قدرت‌های جهانی، نقش تعیین‌کننده‌ای در تصمیم‌گیری‌ها دارند؛ که این مسئله می‌تواند منجر به سوگیری و بی‌عدالتی شود. بر این اساس، ساختارهای حقوق بین‌الملل باید از چنین سوگیری‌هایی فاصله گرفته و رویکردی عادلانه‌تر و مبتنی بر عدالت واقعی اتخاذ کنند. همچنین، علامه بر این باور است که قوانین باید ریشه در فطرت انسانی و نیازهای واقعی انسان‌ها داشته باشند، و تنها براساس مصالح سیاسی نباشند. در این راستا، ایجاد قوانین جهانی که به طور شفاف و بنیادین به فطرت انسانی و اصول اخلاقی احترام بگذارند، ضروری است. این قوانین باید حقوق انسان‌ها را به عنوان موجوداتی دارای کرامت و شأن ذاتی در نظر بگیرند و همواره بر تأمین رفاه عمومی و عدالت اجتماعی متمرکز شوند. از این منظر، اهمیت ترویج همبستگی بین‌المللی و لزوم همکاری میان ملت‌ها برای پیشبرد اهداف انسانی و رفاه بشری از اهمیت

مضاعفی برخورداری است. این همبستگی باید در همه سطوح بین‌المللی تقویت شود؛ تا جوامع بتوانند با بحران‌های جهانی مانند جنگ‌ها، فقر و تغییرات اقلیمی مقابله کنند. در نهایت، حقوق بین‌الملل باید به گونه‌ای طراحی شود که قادر به پاسخگویی به بحران‌های انسانی نظیر آوارگی، پناهنجویی و تبعیض‌های اجتماعی باشد. قوانین بین‌المللی باید ساختاری داشته باشند که به ملت‌ها و افراد در هنگام مواجهه با بحران‌ها، حمایت‌های قانونی و انسانی لازم را ارائه دهند و در جهت حل بحران‌های انسانی به‌طور مؤثر عمل کنند.

۸-۲. همبستگی امت اسلامی

اتحاد کشورهای اسلامی می‌تواند به‌عنوان یک نیروی مؤثر برای ارتقای جایگاه این کشورها در حقوق بین‌الملل و کاهش بحران‌های انسانی عمل کند. این اتحاد باید بر پایه اصول مشترک اخلاقی، مذهبی، و سیاسی استوار باشد و می‌تواند در قالب اقدامات هماهنگ و راهبردی در ابعاد مختلف، تأثیر قابل‌توجهی در صحنه جهانی داشته باشد. اولین گام در این راستا، ایجاد نهادهای حقوقی مشترک است. تأسیس یک دیوان اسلامی بین‌المللی برای حل اختلافات میان کشورهای اسلامی و دفاع از حقوق مسلمانان در سطح بین‌المللی، می‌تواند به تقویت جایگاه حقوقی این کشورها کمک کند. این نهاد می‌تواند به‌عنوان مرجعی برای بررسی دعاوی و مشکلات حقوقی کشورهای اسلامی عمل کرده و بر حقوق بشر و کرامت انسانی مسلمانان در عرصه بین‌المللی نظارت داشته باشد. همچنین، همکاری در تصویب قوانین حقوقی مشترک که در نهادهای بین‌المللی معتبر شناخته شوند، می‌تواند به انسجام حقوقی و قضائی این کشورها در برابر چالش‌های جهانی کمک کند. در بخش سیاست خارجی، هماهنگی کشورهای اسلامی در اتخاذ مواضع مشترک در مسائل جهانی، مانند قضیه فلسطین، پناهندگان، و تغییرات اقلیمی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این کشورها باید یک‌صد در عرصه جهانی ظاهر شوند تا بتوانند به‌طور مؤثرتر به حل مسائل منطقه‌ای و جهانی بپردازند. همچنین، ایجاد یک منشور مشترک حقوق بشر اسلامی که مکمل اعلامیه جهانی حقوق بشر باشد (مانند اعلامیه قاهره درباره حقوق بشر در اسلام) می‌تواند به تدوین معیارهای حقوق بشری منطبق با اصول اسلامی کمک کند و در عین حال توانایی کشورهای اسلامی را در دفاع از حقوق خود در مجامع بین‌المللی تقویت نماید. تقویت همکاری اقتصادی و انسانی نیز نقش حیاتی در اتحاد کشورهای اسلامی دارد. این همکاری می‌تواند به کاهش وابستگی به قدرت‌های جهانی و افزایش نفوذ این کشورها در سیاست‌های بین‌المللی کمک کند. کشورهای اسلامی باید با هم‌افزایی منابع و ظرفیت‌های اقتصادی، موانع اقتصادی موجود را از سر راه برداشته و بر قدرت اقتصادی خود بیفزایند. همچنین، ایجاد صندوق‌های حمایتی مشترک برای مقابله با بحران‌های انسانی در کشورهای اسلامی، مانند کمک به کشورهای گرفتار جنگ، قحطی، یا بلایای طبیعی، می‌تواند از بروز بحران‌های انسانی و افزایش توانمندی‌های جمعی جلوگیری کند. نمونه‌هایی از تلاش‌های عملی در این زمینه وجود

دارند. سازمان همکاری اسلامی^۱ به عنوان یکی از نخستین تلاش‌ها برای ایجاد اتحادیه میان کشورهای اسلامی در سطح جهانی شناخته می‌شود. اگرچه این سازمان در بسیاری از موارد موفقیت‌هایی کسب کرده است، اما نیازمند بازنگری و بازتعریف هدف‌گذاری‌های خود به‌ویژه در راستای ارتقای کارآمدی و تأثیرگذاری در سیاست‌های جهانی است. همچنین، همکاری‌های منطقه‌ای مانند شورای همکاری خلیج فارس^۲ و سازمان همکاری اقتصادی^۳ نمونه‌های عملی از تلاش‌های هماهنگ برای ایجاد انسجام گسترده‌تر در میان کشورهای اسلامی هستند؛ که می‌توانند الگویی برای دیگر کشورهای اسلامی در سطح جهانی باشند. بنابراین، ایجاد اتحاد مؤثر بین کشورهای اسلامی در ابعاد حقوقی، سیاسی، اقتصادی و انسانی می‌تواند به کاهش بحران‌های جهانی و تقویت موقعیت این کشورها در نظام بین‌المللی کمک کند.

۹. نتیجه‌گیری

علامه طباطبایی در آثار خود بر اهمیت عدالت، کرامت انسانی، و اصول اخلاقی در نظام‌های اجتماعی و بین‌المللی تأکید دارد و بر این باور است که حقوق بشر باید مبتنی بر فطرت الهی و اصول اخلاقی همگانی باشد. از این منظر، حقوق بشر تنها یک مجموعه قوانین نیست؛ بلکه باید به عنوان یک راهبرد مبتنی بر کرامت و آزادی انسان‌ها در همه جوامع و در سطح بین‌المللی مورد توجه قرار گیرد. ایشان بر لزوم بازگشت به اصول انسانی و فطری برای حل بحران‌ها تأکید دارد و در تفسیر آیات قرآن، عدالت اجتماعی و حقوق بشر را به عنوان ابزارهای مؤثر برای مقابله با ظلم و بحران‌ها می‌شمارد. در این راستا، وضعیت بحران‌های انسانی در غزه و لبنان به‌ویژه در پی جنگ‌ها، اشغالگری‌ها و ظلم‌های صورت گرفته توسط قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای، نیازمند یک بازنگری اساسی در نهادهای حقوقی بین‌المللی است. به نظر علامه طباطبایی، نظام حقوق بین‌الملل باید نه تنها به دنبال مقابله با ظلم و تجاوز باشد؛ بلکه باید از ابزارهای قوی برای شناسایی و برخورد با ظلم ساختاری استفاده کند. حقوق بشر بین‌المللی می‌تواند نقش مؤثری در کاهش بحران‌های انسانی در غزه و لبنان ایفا کند، به‌ویژه زمانی که این حقوق براساس آموزه‌های اخلاقی و اصول قرآنی طراحی شوند. ایجاد نهادهای حقوقی معتبر، اعمال فشار بر قدرت‌های ظالم جهانی، و تلاش برای همبستگی میان کشورهای اسلامی و دیگر ملت‌های مستقل می‌تواند به عنوان راه‌حلی مؤثر در کاهش بحران‌های انسانی و ارتقای حقوق بشر در این مناطق مورد استفاده قرار گیرد. در نهایت، برای حل بحران‌های انسانی در غزه و لبنان، باید رویکردی جامع و مبتنی بر اصول فطری و انسانی اتخاذ شود که به دنبال تحقق عدالت و کرامت انسانی در سطح جهانی باشد.

1. OIC

2. GCC

3. ECO

منابع

قرآن کریم.

طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۳). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ج ۳، ۴، ۵، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۱۹.

- Human Rights Watch (HRW) (2023 a). *Israel: Unlawful Gaza Blockade Deadly for Children*. URL= <https://www.hrw.org/news/2023/10/18/israel-unlawful-gaza-blockade-deadly-children>
- Human Rights Watch (HRW) (2023 b). *Israel: Immediately Restore Electricity, Water, Aid to Gaza*. URL= <https://www.hrw.org/news/2023/10/21/israel-immediately-restore-electricity-water-aid-gaza>
- Human Rights Watch (HRW) (a 2024). *Lebanon: Israel's White Phosphorus Use Risks Civilian Harm*. URL= <https://www.hrw.org/report/2024/01/05/lebanon-israels-white-phosphorus-use-risks-civilian-harm>
- Human Rights Watch (HRW) (b 2024). *Gaza: Israelis attacking known aid worker locations*. URL= <https://www.hrw.org/report/2024/04/30/gaza-israelis-attacking-known-aid-worker-locations>
- Human Rights Watch (HRW). (2023 c). *Israel: Strikes on journalists in Lebanon apparently deliberate*. URL= <https://www.hrw.org/news/2023/10/16/israel-strikes-journalists-lebanon-apparently-deliberate>
- International Committee of the Red Cross (1949). *Geneva Conventions of 12 August 1949 for the Protection of War Victims*. URL= <https://www.icrc.org/en/doc/assets/files/publications/icrc-002-0173.pdf>
- United Nations (1948). *Universal Declaration of Human Rights*. URL= <https://www.un.org/en/universal-declaration-human-rights>.
- United Nations (1966 a). *International Covenant on Civil and Political Rights (ICCPR)*. *United Nations, Treaty Series*, vol. 999, p. 171. URL= <https://www.ohchr.org/en/professionalinterest/pages/ccpr.aspx>
- United Nations (1966 b). *International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights (ICESCR)*. *United Nations, Treaty Series*, vol. 993, p. 3. URL= <https://www.ohchr.org/en/professionalinterest/pages/cescr.aspx>
- United Nations (1979). *Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination Against Women (CEDAW)*. *United Nations, Treaty Series*, Vol. 1249, p. 13. URL= <https://www.ohchr.org/en/treaty-bodies/cedaw>
- United Nations (1989). *Convention on the Rights of the Child (CRC)*. *United Nations, Treaty Series*, Vol. 1577, p. 3. Retrieved from <https://www.ohchr.org/en/treaty-bodies/crc>

UNRWA (2023). *Humanitarian Impact of the Gaza Crisis*.

URL= <https://www.unrwa.org/crisis-gaza>

UNRWA (2024). *Situation Report #145: Gaza Crisis*. United Nations Relief and Works Agency. URL= <https://www.hrw.org/news/2023/10/18/israel-unlawful-gaza-blockade-deadly-children>

